

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایاتی است که دلالت بر این دارد که حج در طول عمر، تنها یک مرتبه واجب است. دو روایت بیان شد و سند این دو روایت را نیز مورد بحث قرار دادیم.

روایت دوم؛ روایت فضل بن شاذان

در حدیث دوم (که سند آن نیز مورد بررسی قرار گرفت)، فضل بن شاذان از امام هشتم علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّمَا أُمِرُوا بِحَجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»؛ شما به یک حج امر شدید نه بیشتر، «لَأَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقُوَّةِ كَمَا قَالَ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ يَعْني شَأْنُ لَيْسَعَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ»؛ اینکه خدای تبارک و تعالی یک بار حج را واجب کرد، به این علت است که فرائض را مطلقاً وضع نموده به ملاحظه ضعیف‌ترین مردم (در میان مردم آنکه از نظر قوت، پائین‌تر و ضعیف‌تر است، آن را ملاک قرار داده). مثل اینکه خداوند در قربانی حج فرموده یک گوسفند کفایت می‌کند، «وَ كَذَلِكَ سَائرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وُضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغَبَ (بَعْدُ أَهْلُ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ)»^[1]؛ حضرت می‌فرماید خداوند حج را یک بار واجب فرموده و بعد اهل قوت را به اندازه طاقتشان ترغیب کرده یعنی آن‌هایی که می‌توانند به اندازه توانشان بیاورند.

روایت سوم؛ روایت محمد بن سنان

سومین روایتی که صاحب وسائل در این باب ذکر می‌کند، روایت محمد بن سنان از امام رضا (علیه السلام) است.

سند روایت: در پاورقی روایت نوشته شد که این سند در فایده اولی در خاتمه کتاب وسائل می‌آید «بالاسناد الآتی عن محمد بن سنان»، صاحب وسائل در جلد 30 طریق خود از کتاب علل الشرائع به محمد بن سنان را، این‌گونه بیان می‌کند: «و ما كان فيه عن محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله في العلل فقد روته عن علي بن أحمد بن موسى؛ الدقاق، و محمد بن أحمد؛ السناني، و الحسين بن إبراهيم (بن محمد بن هاشم) المكتب، رضي الله عنهم؛ قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله؛ الكوفي، قال: حدثنا محمد بن إسماعيل؛ البرمكي، عن علي بن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربيع؛ الصحاف، عن محمد بن سنان»^[2].

در این سند، چند راوی وجود دارد که تضعیف شده‌اند؛ (1) شخصی است به نام «علی بن عباس» که نجاشی او را رمی به غلو کرده و تضعیف می‌کند، (2) «قاسم بن ربیع صحاف» وجود دارد که ابن غضائری درباره او می‌گوید: «ضعیف فی حدیثه غال

فی مذهب لا التفات إلیه»^[3]، او در مذهبش غلو دارد، 3) «محمد بن اسماعیل» که نجاشی او را توثیق کرده، اما ابن‌غضائری او را تضعیف می‌کند که این بحث مطرح می‌شود در تعارض بین جرح و تعدیل، ما کدام را اخذ کنیم؟ مشهور همین جرح را اتخاذ می‌کنند و قائل به تضعیف می‌شوند.

خلاصه آنکه؛ سند روایت در کتاب علل الشرائع، دارای اشکال است، منتهی شیخ صدوق (قدس سرّه)، و سند دیگر نیز به علل ابن سنان دارد^[4] (همان‌گونه که درباره علل فضل بن شاذان بحث کردیم، خود محمد بن سنان نیز علل دارد) که هر دو سند باز دارای اشکال است و در هر دو طریق، افرادی هستند که از جهت رجالی، به وثاقت آن‌ها اشکال شده است.

دلالت روایت

متن روایت در کتاب وسائل الشیعه چنین وارد شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ قَالَ: عَلَةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغَبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدَرِ طَائِقَتِهِمْ»^[5]، مضمون این روایت با آنچه از فضل بن شاذان نقل شده، یکی است و این اتحاد در مضمون برای ما وثوق به صدور می‌آورد.

نکته: اگر روایتی ضعیف السند است، اما چند روایت صحیحه وجود دارد که مضمون این روایت ضعیف با آن‌ها یکی است) مخصوصاً اگر اشتراک در تعابیر داشته باشند)، در این صورت برای ما وثوق به صدور می‌آورد و همین وثوق به صدور بر اخذ روایت کفایت می‌کند، همان‌گونه که در بحث حجّیت خبر واحد بیان شد که دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی وثوق مخبری و دیگری وثوق خبری. بزرگانی مثل مرحوم خوئی در کتاب مصباح الاصول می‌گویند وثوق خبری نیز، مشمول ادله حجّیت خبر واحد هستند و اگر یک خبری برای ما موثوق الصدور است (یعنی عبارت و متنی دارد که با دیدن این متن می‌گوئیم یا این متن از یک انسان عادی صادر نمی‌شود و یا قرینه‌ای وجود دارد که اطمینان به صدور می‌آورد) برای ما حجت است. از جمله قرائن این است که نظیر مضمون آن روایت، در روایت صحیحه نیز باشد که در این صورت به این خبر ضعیف، وثوق پیدا می‌کنیم.

روش مرحوم بروجردی در یکی کردن روایات هم مضمون

نتیجه این شد که در روایت دوم و سوم، هم امام معصومی که روایت از او نقل شده (یعنی مروی عنه) و هم مضمون روایت یکی است. مرحوم بروجردی یک روشی داشتند (که این روش را، شاگردان ایشان از جمله مرحوم والد ما در فقیه زیاد استفاده می‌کردند) و آن اینکه؛ گاهی اوقات ده روایت در یک باب آمده که ایشان با آن روش، این ده روایت را به دو یا سه روایت تبدیل می‌کردند مثل اینکه اگر آخرین راوی و مروی عنه و روایت یکی باشد، اما راوی دوم در دو سند مختلف شده باشد، معلوم می‌شود که این دو نفر از آن راوی اول شنیدند و او نیز از امام (علیه السلام) شنیده و این یک روایت بیشتر نیست یعنی امام (علیه السلام) یک بار بیشتر فرموده است.

منتهی در این بحث، اگرچه مروی عنه در هر دو، امام رضا علیه السلام است و متن روایت نیز یکی است، اما آخرین راوی در روایت دوم، فضل بن شاذان است (که می‌گوید: «قال إنما امروا بحجة واحدة لا أكثر»)، اما در روایت سوم، محمد بن سنان است (که می‌گوید: «كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ» و خود محمد بن سنان سؤالاتی داشته که امام هشتم (علیه السلام) در جواب سؤالات محمد بن سنان، عین همان مطلبی را فرموده که به فضل بن شاذان فرمودند. به همین دلیل، در اینجا دو روایت وجود دارد نه یک روایت و نمی‌توان دو روایت را یکی کرد.

نتیجه آنکه؛ روایت محمد بن سنان موثق الصدور است و روایاتی که دلالت داشت بر اینکه حج تنها یکبار واجب است، بیان شد.

نکته: در دو مورد از این سه روایت، این‌گونه آمده: «فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغَبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ»، فاعل در «رَغَبَ»، خداوند است یعنی خدا حج را واجب کرده و بعد هم فرموده اهل قوت به اندازه طاقت، تا می‌توانید حج انجام بدهید.

آیا نمی‌شود گفت از این آیه دو چیز استفاده می‌شود؛ (1) اصل وجوب حج برای مستطیع (و اینکه مستطیع باید حج برود)، (2) اینکه کسی که هر سال مستطیع است، خداوند او را ترغیب می‌کند که همیشه برو؛ یعنی بگوئیم از «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» استفاده می‌شود که خداوند به مسئله حج، اهتمام زیادی دارد و موضوع حج نیز، استطاعت است و هر کس هر مقدار پول دارد، به حج برود.

طائفه دوم؛ روایات وجوب حج بر اهل الجده در هر سال

صاحب وسائل طائفه دوم از روایات را (که صاحب وسائل این روایات را، پیش از طایفه‌ای که خواندیم ذکر کرده)، تحت عنوان «باب أنه يجب الحج على الناس في كل عام وجوباً كفاً» و در قالب هفت روایت ذکر کرده است. این روایات، دلالت دارد بر اینکه حج در هر سال بر مردم ثروتمند واجب است به نحو وجوب کفایی.

روایت اول؛ روایت علی بن جعفر

نخستین روایت، روایتی است که در گذشته، سند آن را مورد بررسی قرار داده و بیان کردیم که مرحوم کلینی و شیخ طوسی (قدس سره) هر کدام به دو طریق این حدیث را نقل کرده‌اند که یک طریق مرحوم کلینی نزد همه صحیح است، اما در طریق دیگر کلینی، سهل بن زیاد وجود دارد که به نظر ما سهل بن زیاد موثق است. بنابراین، به نظر ما هر دو سند کلینی و نیز سند شیخ طوسی (قدس سره) صحیح است.

سندهای مرحوم کلینی: (1) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْجَلِّيِّ»^[6]، (2) «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْأَعْمَرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى (عليه السلام)»، در هر دو سند، علی بن جعفر از برادرشان موسی بن جعفر علیه السلام روایت را نقل می‌کند.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ»؛ خداوند حج را بر اهل ثروت و مُکنت در هر سال واجب کرده یعنی آن‌هایی که ثروتمند هستند، هر سال باید به حج بروند، «وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» قَالَ قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ»، ذیل این روایت را در گذشته در این بحث که آیا تارک حج کافر است یا خیر؛ مفصل بحث کردیم و این عبارت: «من قال ليس هذا هكذا فقد كفر» را، بزرگان به چند صورت معنا کردند. بنابراین، در اینجا به ذیل روایت کاری نداریم.

آنچه مورد توجه است، این دو قسمت از روایت است؛ (1) امام کاظم علیه السلام می‌فرماید خداوند حج را بر اهل جده هر سال واجب کرده، (2) بعد می‌فرماید: «و ذلك قوله عزوجل». در این «ذلك» سه احتمال وجود دارد؛ احتمال اول: امام (علیه السلام)

با این روایت می‌خواهد آیه را تفسیر کند به این معنا؛ اینکه خدا می‌فرماید: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» یعنی «من استطاع فی کل عام». بنابراین، در این احتمال بگوئیم امام کاظم (علیه السلام) با آن قوت علمی الهی که دارند و مبین قرآن است، در اینجا می‌خواهد آیه را تفسیر کند. البته این احتمال خلاف ظاهر است.

احتمال دوم: (که ظاهر روایت نیز، همین احتمال است) اینکه امام (علیه السلام) در مقام استشهاد است نه تفسیر یعنی امام (علیه السلام) یک حکمی را بیان فرمودند و بعد می‌فرماید فکر نکنید این حکم را از پیش خودم گفتم، «و ذلک قوله تعالی» که امام (علیه السلام) می‌خواهد به آیه شریفه استشهاد کنند.

به عنوان نمونه؛ در روایات باب استمناء (که در لغت عرب به آن «خضضه» می‌گویند)، از امام علیه السلام می‌پرسند حکم چیست؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید حرام است، سائل می‌گوید از کجا می‌گوئید حرام است؟ حضرت این آیه سوره مؤمنین را تلاوت می‌کند: «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»^[7] و به این آیه تمسک می‌کنند.^[8] در این روایت، اگر امام معصوم (علیه السلام) برای ما بیان نمی‌کرد، ما نمی‌فهمیدیم که خضضه یکی از مصادیق «فمن ابتغی» است. روش ائمه (علیهم السلام) در برخورد با قرآن این است که یک حکمی را می‌فرمایند و بعد مستند آن را ذکر می‌کنند که به این استشهاد می‌گویند.

حال آیا در اینجا نیز می‌توان گفت اگر امام (علیه السلام) می‌فرماید: «و ذلک قوله»، در مقام استشهاد است بر اینکه حجّ هر سال واجب است؟ به نظر ما این احتمال نیز صحیح نیست و آیه فقط می‌فرماید: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» و در هیچ جای آیه نیامده: «فی کل عام»، بنابراین استشهاد نیز بسیار بعید است همان‌گونه که تفسیر نیز بعید بود (زیرا ظاهر آیه استشهاد بود نه تفسیر).

احتمال سوم: حضرت برای اصل وجوب حج به آیه استشهاد کرده و به «فی کل عام» نظر ندارند یعنی امام (علیه السلام) می‌فرماید اینکه حج واجب است؛ چون خدا می‌فرماید حج واجب است. این احتمال نیز، خلاف ظاهر دیگری است که بگوئیم امام (علیه السلام) ابتدا حکمی را فرمودند و بعد این آیه شریفه را می‌خوانند.

خلاصه آنکه اشکال در متن روایت جود دارد که برخی از فقها، به دلیل همین اشکالی که در متن روایت وجود دارد، می‌گویند این روایت اضطراب و اشکال دارد که در پاسخ گفتیم بر فرض در صدر روایت یک مشکل غیر قابل حل باشد، اما تبعیض در حجّیت را پذیرفته و ذیل روایت را اخذ می‌کنیم.

دیدگاه برگزیده درباره روایت نخست

خلاصه آنکه؛ این روایت دارای چهار سند است که معتبر و صحیح می‌باشد و هم مرحوم کلینی و هم شیخ طوسی (قدس سرّه) ذکر کرده‌اند، منتهی نمی‌شود صدر روایت را اخذ کرد؛ زیرا یک اضطرابی در آن وجود دارد و آن را کنار بگذاریم، اما ذیل آن را اخذ می‌کنیم.

نکته: در آیه شریفه: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»، تا «سبیلاً» ظهور در یک مطلب بیشتر ندارد و آن اینکه بر مستطیع حج واجب است و در آیه نیامده: «فی کل عام». در ادامه آیه «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آمده است که قبلاً گفتیم احتمالاتی در آن وجود دارد و دیدگاه برگزیده این شد که این کفر، در مقابل اسلام نیست، بلکه کفر در مقابل شکر نعمت است. به نظر می‌رسد بعید نیست که مراد خداوند از «وَمَنْ كَفَرَ» این باشد که؛ کسی که اهل جده است و می‌تواند هر سال به حجّ برود، اگر نرود می‌شود «مَنْ كَفَرَ» یعنی این نیز یک نوع کفران نعمت است.

به نظر ما با این بیان، اضطراب روایت از بین رفته و روایت تمام می شود یعنی امام کاظم علیه السلام به صدر آیه بر آن مطلبی که فرمودند استشهاد نمی کند، بلکه به ذیل آیه می خواهد استشهاد کند (که هر کس اهل جده است، هر سال باید به حج برود، اگر نرود از مصادیق «مَنْ كَفَرَ» است). دلیل نداریم بر اینکه «مَنْ كَفَرَ» فقط در مقابل حج اول باشد، بلکه اگر کسی پول دارد و حج نرفت، این مورد هم از مصادیق کفران نعمت است.

چند روایت دیگر نیز در این باب وارد شده که آن ها را ببینید، عمده بحث در وجوهی است برای جمع بین طائفه اول و طائفه دوم که در جلسه بعد بیان می شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ وَ عِيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِ الْآتِي عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) قَالَ: إِنَّمَا أُمِرُوا بِحَجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقُوَّةِ كَمَا قَالَ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ يَعْنِي شَأَةً لَيْسَعَ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وَضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغِبَ (بَعْدُ أَهْلُ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاعَتِهِمْ)» علل الشرائع - 273، و عيون أخبار الرضا (عليه السلام) 2- 90؛ عنهما وسائل الشيعة، ج 11، ص: 20، ح 14136-2.

[2] وسائل الشيعة، ج 30، ص: 93، رقم 281.

[3] رجال ابن الغضائري - كتاب الضعفاء، ص: 86، رقم 114.

[4] «و ما كان فيه عن محمد بن سنان فقد رويته عن محمد بن علي ماجيلويه - رضي الله عنه - عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان. و رويته عن أبي - رضي الله عنه - عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن سنان.» من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص: 523.

[5] «و بِالْإِسْنَادِ الْآتِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ قَالَ: عَلَيَّ فَرَضُ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاعَتِهِمْ.» علل الشرائع - 405- 5، و عيون أخبار الرضا (عليه السلام) 2- 120؛ عنهما وسائل الشيعة، ج 11، ص: 20، ح 14137-3.

[6] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا - وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ.» الكافي 4- 265- 5؛ التهذيب 5- 16- 48، و الاستبصار 2- 149- 488؛ عنها وسائل الشيعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.

[7] «و الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» سوره مؤمنون، آیات 5-7.

[8] «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ (عليه السلام) عَنِ الْخُضْخُضَةِ فَقَالَ إِنَّهُ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَ فَاعِلُهُ كَنَاجِحٌ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَيَبِّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ - فَقَالَ الرَّجُلُ أَيْمًا أَكْبَرُ الزَّنَا أَوْ هِيَ - فَقَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ - قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضٍ - وَ الذُّنُوبُ كُلُّهَا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ - لِأَنَّهَا مَعَاصِي وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعِصْيَانَ - وَ قَدْ نَهَانَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ - وَ قَدْ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ.» وسائل الشيعة، ج 28، ص: 364، ح 34978-4.

